

جزر و مد سیاست و اقتصاد

درامپراطوری صفویه

-۶-

امنیت اقتصادی برای حفظ امنیت اقتصادی سختگیری‌های فراوانی می‌شد. تاورینه گوید: «اگر اتفاقاً مال تاجری را به سرقت ببرند، حاکم محل مسئول است و باید از روی ثبت دفتر تاجر قسمی که یاد میکند، غرامت آنرا بدهد و حکام در ترضیه خاطر تاجر درین موقع خیلی تمجیل می‌کنند برای اینکه مبادا باصفهان رفته و تظلم نمایند.»^۱

برای تأمین امنیت راهها، مأمورین ولایات مسئول بودند. ابتدا «تحقیق کردند که در هر ولایتی، معظم قاطعان طریق چه جماعت‌اند، همت برافنا و اعدام این طبقه گماشتند، در اندک زمانی اکثر سرداران این گروه را به حسن سعی و تدبیر به دست آوردند... بعضی به مسلک انقیاد و فرمان‌پذیری درآمدند و بعضی دیگر را بی‌ملاحظه، به شحنة سیاست سپرده، خلایق را از شر آن طایفه آسودگی بخشودند»^۲ و سپس برای ادامه امنیت عمومی، راههای هر قسمتی را به مأمورین مخصوص سپردند چنانکه «حفظ شوارع به عهده هر کس فرمایند مشروط بر آن است که به واجبی ضبط و نسق کرده، مال هر کس از تاجار و مترددین سکنه هر بلاد، دزد و حرامی ببرد، پی‌روی نموده پیدا کرده به صاحب رسانند، و الا خود از عهده بیرون آیند، و این قاعده را در کل ممالک مستمر ساختند»^۳

البته برای حفظ راهها، مبالغی به عنوان راهداری گرفته میشد که **راهداری** چون راهها امن بود، کاروانها با کمال میل می‌پرداختند، چنانکه «در مرند، سیزده عباسی برای هر بار شتری راهداری می‌گرفتند که معادل با چهار اکو بود»^۴ ولی بهر حال تاورینه تأکید میکند که این وجه به مصرف حفظ و حراست و امنیت راه میرسد.

در چنین موقعیت ممتازی بوده که «قوافل تجارت ابریشم که گاهی به هشتصد نهصد شتر میرسید از اردبیل می‌گذشت»^۵ و سیستان محل عبور کاروانهای مهمتر بود. در احیاء الملوك آمده است «سیادت پناه امیر محمد امین مشهدی که سالها در هندوستان بود با قافله‌ای که قریب به ده هزار شتر بار داشتند به سیستان آمد، و امیر محمد امین اگر چه قافله‌بانی بود، اما استعداد و قابلیت و حالتش در بزرگیها به مرتبه‌ای بود که بر اواخر زمان در هر باب تفوق می‌جست و میانه او و ملوک الملوك اختلاط به نوعی گرم شده که یک ماه طفیلی ملک در سیستان ایستاد و جمیع اهل قافله مهمان ملک بود»^۶. در واقع نوع مهمانداری این حاکم سیستان، رفتار پی‌نیوس را در پذیرایی خشا پارشای بخاطر می‌آورد.

۱ - تاورینه ص ۹۰۳ - ۳۰۲ - عالم آرا ص ۱۱۰۴ و ۱۱۰۶ - ۴ - تاورینه ص ۱۱۰ - ۵ - تاورینه ص ۱۲۸ - ۶ - احیاء الملوك ص ۲۲۰

توسعه تجارت بستگی به روابط نیکو با کشورهای خارجی خصوصاً تجارت خارجی اروپائیان هم داشت و اقدام دوم شاه عباس در توسعه تجارت، ایجاد روابط بازرگانی با ممالک خارجی بود تا کالای ایران و کالای چین و هند را که از ایران میگذشت در کمال امنیت به آن کشورها برسانند. در این مورد اقدامات بسیار مهم شده است که تفصیل آن را باید در کتب تاریخی دید. ۱

شاه عباس با اقلیت عیسویان که میتوانستند روابط او را با ممالک اروپا بعلمت هم کیشی تحکیم کنند رفتار بسیار ملایم داشت و خصوصاً چندین هزار ارمنی را از سرحدات عثمانی و جلفا به اصفهان کوچ داد که تشکیل محله جلفا نتیجه این مهاجرت است (در ۱۰۱۵).

شاه، بندر مهم هرموز (نزدیک میناب) و بندر جرون را که بعدها نام خود او عباسی یا بندر عباس نامیده شد، توسعه داد و امنیت آنجا را بکمک حکمران وفادار خود در فارس، تأمین کرد و چنان کرد که گاه بیش از سیصد کشتی از کشورهای مختلف در لنگرگاه هرموز جمع می شدند و همیشه چهارصد تاجر در آن شهر اقامت داشتند. ۲ و این شهر چهل هزار جمعیت داشت.

تجارت عمده ای که از این بنادر انجام میشد مروارید و ابریشم و ادویه
ابریشم کالای
 و سنگهای قیمتی بود. انگلیسیها در تأمین حاکمیت ایران برای بندر
پرسود
 کمکهای ذیقیمتی نمودند ۳ و شاه نیز در امر تجارت بدین سبب به
 آنان آوانسها و امتیازاتی داد و از آن پس تجار ایران توانستند بدون نظارت و دخالت پرتغالیان
 ابریشم را صادر کنند. ۴

رفتن برادران شریلی به دربارهای اروپائی نیز بیشتر بمنظورهای تجار تی و بافتن بازارهای مطمئن برای کالاهای تجار تی ایران بود. امتیازات تجار تی ایران برای انگلستان تا زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان ادامه داشت و تنها در زمان این پادشاه اخیر بود که شیخعلی خان زنگنه وزیر با تدبیر و کاردان او قسمتی از امتیازات آنان را سلب کرد.

معمولاً در برابر ابریشم، ماهوت دریافت میشد. پرتغالیان و هلندیان نیز در هر مرکز تجار تی باز کردند، مرکز تجار تی آنان مصونیت قضائی داشت، ۵ و همه کالائی را جز اسب، میتوانستند از ایران خارج کنند. امتیازات هلندیان در زمان شاه صفی بیشتر شد و کالای آنان نیز از پرداخت حقوق گمرکی معافیت یافت. قسمت عمده محصولات هندوستان و جزائر جاوه و سوماترا، مانند فلفل و زعفران و انواع ادویه توسط ایشان به ایران می آمد و کشتی های هلندی پیوسته میان هندوستان و ایران در رفت و آمد بودند، حتی در ۱۰۵۱- بازرگانان هلند برای اینکه تجارت خارجی را بخود انحصار دهند، کالای اروپائی را از قیمت اصلی در ایران ارزانتر می فروختند ۶. رقابت آنان به جائی رسید که وقتی نماینده دوک هلشتاین برای عقد پیمان

۱- از جمله کتاب بسیار گرانبهای استاد نصرالله فلسفی تحت عنوان «سیاست خارجی ایران در دوره صفویه» و مقالات متعدد که درین باب نوشته شده است. ۲- سیاست خارجی ایران ص ۱۴ ۳- تصرف بندر هرمز در ربیع الثانی ۱۰۲۲ توسط امامقلی خان صورت گرفت. ۴- سیاست خارجی ایران ص ۳۱ ۵- سیاست خارجی ایران ص ۲۶۱ ۶- و این مصونیت درست در همان زمانهایی به تجار خارجی داده میشد که در مالزی کلیه بازرگانان و دلالان انگلیسی را یکباره قتل عام کرده بودند. (ایران از نظر بیگانگان ابوالقاسم طاهری ص ۱۲).

تجاری به ایران آمد (۱۰۴۷) تا ابریشم خریداری کند، قیمت خرید هر بار ابریشم را از ۴۲ تومان به ۵۰ تومان ترقی دادند تا این نماینده خارجی نتواند با آنان رقابت کند، و چون نمایندگان هلشتاین بازگشتند، بازموقع را مناسب یافته قیمت بار ابریشم را ۴۴۱ تومان تنزل دادند و شاه که متوجه کلاه گذاری آنان شد دستور داد از آن وقت بپسند از کالاهای هلندی گمرک گرفته شود. انگلیسها و هلندیان نیز همچنان به رقابت تجارتی ادامه میدادند. این کار حتی به جنگ دریائی آن کشور در خلیج فارس منتهی شد. ۱. شرکتهای هلندی بیشتر در بند عباس ولار و اصفهان نمایندگی داشتند. امتیازات هلندیان در زمان شاه سلیمان محدود شد و فقط به سیصد بار ابریشم (نصف زمان شاه عباس دوم) تقلیل یافت. ۲.

باید گفته شود که کالای صادراتی مهم ایران در این زمان عبارت بود از ابریشم و پارچههای زریفت و بعضی سنگهای قیمتی و شتر (کرك) و توتون و خشکبار. صادرات ابریشم به ۲۲۰۰ عدل (هر عدل ۱۱۰ کیلو) میرسید که قریب ۲۰۰۰ عدل آنرا هلندیها خریداری میکردند. ابریشم گمبرون به باتاویا و سپس به اروپا ارسال میشد و همین شرکت هلندی درازاه آن متهمد بود که ۱۲۰۰ صندوق شکر (هر صندوق ۱۵۰ پوند هلندی) تحویل دهد. ۳.

این شکرها از طریق راههای لار یا سیرجان به یزد و اصفهان میرسید، در افسانههای ما مردم پاریز روایتی هست که وقتی مردم اینده، گاه ارزن را در برابر شکر برای کاروانی که از ده میگذشت منامنی فروختند! یعنی يك من گاه ارزن دادند و يك من شکر در ازاه آن گرفتند! این نکته هر چند اغراق آمیز است اما اهمیت تجارت خارجی و تأثیر آن را در تأمین ارز و فروش کالای محلی و آبادانی شهرها ثابت می کند.

تجارت ابریشم که بیشتر ارمنی بودند آنقدر ترقی کردند که باور کردنی نیست، مثلاً خواجه نظر از ارمنه جلفای تبریز که از آنجا خارج شد و در تجارت ترقی کرد و نزد شاه عباس و جانشین او شاه صفی اعتباراتی

حاصل نمود و او را کلاتر ملت ارمنه کردند بافتخار وطن اصلی خود جلفا [تبریز]، دو کاروانسرای بزرگ در آنجا بنا کرد که هنوز در طرفین رودخانه باقی هستند و بیشتر از یکصد هزار اکو (هفت هزار تومان) در آنجا خرج کرد. ۴. ارمنی دیگری که در تجارت ترقی کرد، خواجه پتروس (متوفی ۱۰۵۹) (پسر ولی جان) بود که در اندک مدتی بازرگانی معتبر گردید و هم او بود که کلیسای «بیدخم» را در جلفا بنا نهاد. تاجر دیگری ارمنی خواجه بغوس، پسر خواجه پتروس بود.

یکی از اولاد همین خانواده از اصفهان به هندوستان رفت و نماینده تجارت ابریشم شد و اصولاً چنین مرسوم بود که بازرگانان معروف جلفای اصفهان اغلب فرزندان خود را به عنوان نماینده تجارتی به هندوستان و جاوه و سایر کشورها میفرستادند) خواجه پتروس دوم که در مدرس در گذشته بود (۱۱۶۵) وصیت کرده بود که قلب او را در جعبه طلائی به اصفهان حمل و در کلیسای جدش (کلیسای بیدخم) دفن کنند و چنین کردند. ۵.

شاردن گوید در میان بازرگانان ارمنه توانگرانی بودند که دو یا سه هزار هزار (اکو؟) تمکن

۱ - سیاست خارجی ایران ص ۲۶۶ ۲ - سیاست خارجی ایران ص ۲۷۶

۳ - مینورسکی، سازمان اداری صفویه ص ۳۱ ۴ - سفرنامه تاورنیه ص ۱۰۶

۵ - مجله وحید، فروردین ۱۳۴۵ ص ۲۹۸

داشتند و حالاً نیز خاندانهای بک هزاره‌زاری هست^۱. خواجه زکریا تاجرانمی کسی بود که درغائله نان دوست تومان به قرض علیقلی خان شخص اول مملکت در زمان شاه سلیمان، داد. خواجه عابد بیگ کلیسایی در جلفا ساخت که چراغها و قندیلهای زرین و سیمین و تابلوهای گرانبها داشت و چهار هزار ارمنی را خرید و آزاد کرد.

علاوه بر ارمنیان، تجار مسلمان نیز ازین راه ثروت بیشمار اندوختند، خود شاه عباس در اصفهان تنها ۲۵ کاروانسرا داشت که درآمد هیچک در سال از ۳۶۰ تومان کمتر نبود. ۳. تاورنیه گوید، علت اینکه شاه عباس تجار ارمنی را برای تجارت خود انتخاب کرد این بود که گفت: ایرانیها در کار تجارت لیاقت ندارند و میل آن‌ها به شهوت رانی مفرط است و حال آنکه تاجر باید قوی بنیه و بیباک باشد. اما البته علت اصلی را باید درین دانست که این اقلیت هرگز خطری برای شاه ایجاد نمیکرد. علاوه بر آن بعلت هم‌کیشی با خارجیان و زبان-دانی آنها، امکان انجام تجارت بین‌المللی بیشتر بود.

فروش ابریشم در حکم انحصار دولتی بود و واسطه این انحصار ارمنیان بودند. بالنتیجه چنان ترقی کردند که باز به قول تاورنیه بعضی از آنها با وجود عسرت و پریشانی بعد از دو سال تجارت پس از مرگ دو الی ۶ هزار تومان ارث گذاشته‌اند و یکی از معتبرین آنها خواجه پتروس بعد از فوت ۴۰ هزار تومان پول مسکوک نقد باقی گذاشته بود غیر از خانه شهری و ییلاقی و ظروف طلا و نقره و اثاث‌البیت ۴.

شاردن نیز گوید: مشکل است باور کرد که چه اعجازی از یک حکومت خوب در سرتاسر مملکت به منصف ظهور رسیده است. شاه عباس مهاجرین ارمنه را که مردم زحمتکش و صنعتگری می‌باشند بیای تخت خود آورد، اینها هنگام ورود به اصفهان یک ستاره در هفت آسمان نداشتند ولی بعد از سی سال با اندازه‌ای متمکن و ثروتمند گشتند که از میان آنان بیش از شصت بازرگان برخواست که هر یکشان از صد هزار اکوتا دو میلیون ثروت داشت. ۵.

در روایات ما مردم پاریز هست که خواجه کریم‌الدین بر اگوهی پاریزی، اول بار، شتر دار بود و کالا از بندر عباس به یزد حمل میکرد و در آخر کارش بدانجا رسیده میلیونها ثروت اندوخت و املاک بیشمار خرید و به قول محمد مستوفی باقی «آن جناب از جمله اشراف و اعیان بر اگوه کرمان بود... از او جوانی به یزد آمده به داد و ستد مشغول گشته به خریدن املاک و رقیبات همت گماشت و چندان از باغات بهشت بنیاد و مزارع نزهت آباد و منازل دلنشین به عنوان ملکیه شرعی در ید تصرفش قرار گرفت که از حیظه تعداد بیرون است... در سنه ثلث و ثمانین بعد الف (۱۰۸۲) دست از دنیای ناپایدار کوتاه کرد. ۶.

و گویا وقفنامه این مرد که املاکی وقف کرد، هفده ذرع طول داشته است. ۶. کاروانسرای خواجه در یزد معروف است و زیر همین کاروانسرا آب انباری بود که به روایتی اغراق آمیز برای یکسال، آب نصف جمعیت یزد را تأمین میکرده است.

۱ - سیاحت نامه ج ۸ ص ۸۷ - ۲ - شاردن، ج ۸ ص ۱۵۱ - ۳ - زندگانی

شاه عباس اول ص ۲۷۳ - ۴ - تاورنیه ص ۶۲۶ - ۵ - سفرنامه شاردن ج ۴ ص ۳۹

۶ - جامع مفیدی ج ۳ ص ۴۹۸، یکی از مواد جالب و قفنامه او از رقیبات عقدا این بود که هر زواری که از عقدا رد میشد، یک جفت گیوه و یک من نان باو میدادند.

ابریشم تنها از راه جنوب صادر نمیشد بلکه از راه شمال و خصوصاً روسیه (دولت مسکوی) نیز تجارت عمده داشت و مراکز عمده‌ای که در شمال مرکزی این تجارت بود، علاوه بر تبریز از شهر اردبیل باید نام برد که به قول تاورنیه « زیارت قبر شیخ صفی‌الدین و تجارت ابریشم گیلان، اردبیل را یکی از معتبرترین شهرهای مملکت کرده بود، قوافل تجارت ابریشم که گاهی به هشتصد نهصد شتر میرسد، بیشتر در اشتهار این شهر مدخلیت دارند. بواسطه مجاورت گیلان و نزدیکی شماخی - که آنهم مقدار کثیری ابریشم میدهد - و اینکه مسیر این دو شهر به طرف اسلامبول و ازمیر و اردبیل است، تسلسل قوافل تجار آنجا را دارای اهمیت فراوان کرده است. ۱.

تبریز از اردبیل هم مهمتر بود و آنطور که تاورنیه گفته است: «عده کثیری تجار و مقدار وافری مال التجاره در آنجا (تبریز) هست، خصوصاً ابریشم که از گیلان و نقاط دیگر با آنجا حمل میشود. تجارت عمده اسپه‌های خوب و ارزان در آنجا رواج دارد، پول در آنجا بیش از سایر نقاط آسیا در گردش و جریان است، چندین خانوادۀ ارمنی در آنجا متوطن و بتجارت مشغول و از تجارت فواید عمده برده متمول شده اند و سررشته آنها در تجارت بیش از ایرانیان است.

تبریز با عثمانی و اعراب و گرجیها و ایران و هندوستان و دولت مسکوی و تاتارها دائماً تجارت دارد و بازارهای آن که تمام سرپوشیده است همیشه پر است از امتعه نفیسه، و برای ارباب صنایع بازارهای علیحده مخصوص دارد.

عده کثیری عملجات ابریشم باف دارد که خیلی ماهر هستند و پارچه‌های قشنگ خوب می‌بافند و عدد این صنعتگران بیشتر از همه اقسام آنهاست، بیشتر چرمهای ساغری که در ایران بمصرف میرسد در تبریز ساخته میشود. ۲.

علاوه بر ابریشم، کالای عمده دیگری که صادر میشود پسته ملایر و قزوین بود که به هندوستان میرفت. ساغری و تیماج یک چشمه عمده تجارت هلندیها بود و به لهستان و مسکوی (روسیه) نیز حمل میشد.

کرک کرمان

روناس ایران به هندوستان میرفت.

کرک کرمان از مواد مهم صادراتی بود، تاورنیه در باب آن گوید:

در اواخر سنه ۱۶۴۷ (۱۰۵۷ هـ) در سفر سوم به ایران در اصفهان یکی از پارسیان قدیم را ملاقات کردم که آتش پرست هستند، از حال این پشم [کرک] از او تحقیقات نمودم او یک نمونه بمن نشان داد، معلوم شد که منبع اصلی این قسم پشم ایالت کرمان است که همان کارمانی قدیم باشد. در کوههای مجاور شهر که بهمان اسم ایالت نامیده میشود، علفهایی میروید که این خاصیت به آنها اختصاص دارد، گوسفندهائی که در آن کوهها از ماه ژانویه تا مه از علفهای تازه چرا میکنند تمام پشم بدنشان بخودی خود درمیآید و بدن گوسفند را چنان عریان می‌کنند که به بره خوک شیری شبیه میشوند که پشم بدنشان را با آب جوش پاک کرده باشند، بطوریکه ابد محتاج نمیشوند که پشم آنها را چنانکه در فرانسه معمول است با مقراض بچینند، پس از آن پشمها را میزنند، خشن و درشت آنها میرود، کرک لطیف و نازکی باقی میماند که بعد از جمع آوری اگر بخواهند بجائی حمل و نقل کنند باید روی آن آب نمک بپاشند

که بید نیفتد و فاسد نشود .

این پشم را ابداً رنگ نمی کنند ، بالطبع رنگشان یا خرمائی روشن یا فلفل نمکی خاکستریست ، سفیدش بسیار کم یافت میشود و خیلی گرانتر است بجهت اینکه هم نادر است و هم مصرف زیاد دارد . قضات و علماء و طلاب همه شان کم و تحت الحنک سفید استعمال میکنند ، در وقت نماز عمامه را بسر میگذارند و غیر از آن موقع دور گردن می پیچند . تمام گیرها در ایالت کرمان متوطن شده و تجارت این پشم متعلق به آنهاست ، ازین پشم شال می بافند که در ایران بکمر می بندند و یکنوع پارچه لطیف نازکی هم از آن ترتیب میدهند که به پارچه ابریشمی شبیه میشود . من دو طاقه از آن شال های خیلی لطیف اعلی به فرانسه آورده یکی را به ملکه والدۀ مرحومه شاه (آن دوتریش) و دیگری را به مادام لادوشس دورلثان تقدیم کردم . برای معامله و تجارت ابریشم من نتوانستم بروم مگر در سنه ۱۶۵۴ (۱۰۶۵ هـ) بعد از مراجعت از هندوستان از راه دریا از شهر «سورات» تا هرمز ، زیرا که وقتی به آنجا رسیدم و خواستم از راه خشکی بارو پا مراجعت کنم مصمم شدم که به اصفهان بروم .^۱

کلای عمدۀ صادراتی دیگر روناس بود که بقول تاورنیه : روناس

سایر

اسدآباد آذربایجان (حدودارس) معروف و تنها مملکتی است در تمام دنیا

کالاهای صادراتی

که روناس میدهد در هندوستان و ایران يك چشمه تجارت عمدۀ آن میکنند و آن رنگ قرمزی که پارچه های هندوستان و مملکت منول کبیر را زینت میدهد از همین ریشه است . وقتی کشتی هایی که از هندوستان به هرمز می آیند و در مراجعت تمام ازین متاع بارگیری می نمایند خیلی تماشا نیست . کاروانها دیده میشود که همه بارشان روناس است . این ریشه بسرعت رنگ پس میدهد ، وقتی يك کشتی هندی در تنگه هرمز شکست و من خود حاضر بودم در ساحل دریا که این کیسه های روناس روی دریا موج میزد ، تا چند روز رنگ آب در طول خط ساحل قرمز بود .^۲

پسته قزوین و ملایر ، بادام یزد و کرمان ، کشمش ، ترشی میوه ، آلو مربا ، گلاب و عطریات از کالاهای صادراتی به هند محسوب میشود . خشکبار آذربایجان به دیار بکر و بنداد حمل میشود .

شتر به ارمنستان و آناتولی فروخته میشود ، گوسفند ایران تا اسلامبول و ادرنه نیز میرفت . در ماه مارس و آوریل (اوایل بهار) روزی نبود که ما چندین گله نبینیم که هر کدام اقلاً هزار رأس گوسفند داشت .^۳

علاوه بر این بعض محصولات در خود مملکت مصرف میشد مثل پوست بره فلفل نمکی ساده که برای لباس بکار میرفت . ظروف مسی و زری کاشان معروفیت داشت . کشت خشخاش و بدست آوردن تریاک از محصولات عمدۀ بود و بقول شاردن تریاک لتجان از همه جا بیشتر معروفیت داشت^۴ و افیون کازرون نیز معروف بود .

تنباکو و توتون در بیشتر نقاط بدست می آمد و باز به قول شاردن مهمترین نوع و قسمت اعظم توتون مصرفی هند از ایران صادر میشود . از اقدامات مهم و اساسی شاه عباس تصفیۀ کارمندان

۱- تاورنیه ص ۱۸۵ ۲- تاورنیه ص ۱۰۷ ۳- تاورنیه ص ۸۹۵

۴- شاردن ج ۴ ص ۴۹

ترباکی و منع استعمال ترباک در سال ۱۰۰۵ بود، ولی البته این کار بطور کلی ترك نشد، حدود بیست سال بعد یعنی در سال ۱۰۲۸ - نیز کشیدن توتون و تنباکورا منع کرد و حتی بدستور او بینی و لب کسی را که تنباکومی کشید می بریدند، روش او در تنبیه اطرافیان برای منع استعمال این مواد واقعاً درخور توجه است.^۲

از محصولات صادراتی دیگر انقوزه بود، انقوزه را به هندوستان صادر میکردند و به قول شاردن، هندیها این گیاه را که بوی تند دارد به تمام خورشها و اغذیه میزنند. مومیائی نیز کالای قابل صدوری بود و آن صمغ گرانبهائی است که از صخره سنگ ترشح میشود. يك معدن در کرمان وجود داشت. این معدن جزء اموال سلطنتی بود و سالی یکبار استخراج میشد و مصرف طبی داشت.

گندم و برنج در همدان بسیار بعمل میآمد که به ولایات دیگر حمل میشد و عیسویان بابل هر ساله برای تجارت این کالاها به همدان و اصفهان می آمدند.^۱ خاک هرمز - جزیره ای که اصلاً درخت در آن نمیروید - قیمتی بود و به هندوستان حمل میشد و عایدات این خاک برای تاجر صد درصد بود، سنگهای مرمر هرمز را در کشتی - های خالی خود حمل کرده به خارج میبردند.

اجاره حمامها و خانه های عمومی و چشمه های نفت و اجازه شکار ماهی در رودخانه نیز عایداتی داشت و درآمد سالیانه زاینده رود بنهایی از هزار تومان بیشتر بود.^۱ گاهی میوه و شراب ایران به خارج میرفت. چینی های ساخت کرمان و مشهد با چینی های چین و ژاپن رقابت میکرد. معادن طلا و نقره را به نام معدنیات خورشید و ماه می نامیدند ولی استخراج آن چندان مورد اعتنا و استفاده نبود، معدن نقره معروف در کرمان و در منطقه گندمان و شاه کوه عایداتش فزونی داشت.^۲

فولاد ایران خوب بود و جوهر داشت. مس و سرب از کوههای مازندران و کرمان و یزد بدست می آمد. سنگ مرمر تبریز بسیار عالی بود و مثل بلور نور از آن می گذشت و بقدری نرم بود که بروایتی باکارد بریده میشد - فیروزه نیشابور از معادن مهم بود که ثروت قابل توجه به شاه میرساند. مروارید بحرین عواید بیشمار میرساند. ناتمام

۱ - به قول شاردن، اطرافیان هنوز در اجرای تصمیم مردد بودند، شاه عباس تمبیه ای چید و بزرگان متملق را خوب تنبیه کرد بدین طریق که:
«بدستور شاه عباس در مجلس اوقلیانها را به جای تنباکو باپشکل خشک و نرم پرسیاختند و آتش بر روی آن نهادند... شاه عباس گاه و بیگاه از حضرات رجال سؤال میفرمود:
- این تنباکو چگونه است؟ وزیر همدان آنها را برای مصرف من هدیه فرستاده.
هریک از اعیان و اشراف در پاسخ اظهار میداشتند: «قربان، این تنباکو فوق العاده عالی است، بهتر از آن در جهان پیدا نمیشود».

شاه از قورچی باشی سردار سپاهیان قدیمی پرسید: جنابعالی بفرمائید چگونه است؟

- قربان به سربار کتان قسم که چون برگ گل است...

شاه باخشم گفت: داروی منفور لعنتی که با تپاله اسب فرقی ندارد. (شاردن ج ۴ ص ۵۶)

۲- تاورنیه ص ۳۱۵ ۳- زندگانی شاه عباس اول ج ۳ ص ۲۷۳ ۴- شاردن ج ۴ ص ۹۲